

بررسی فقهی قانون تجارت؛ افلاس شرکت، شهادت زن در حق الناس، بررسی روایات

اثبات ادعای افلاس

شهادت زن در حق الناس

اگر افلاس و حجر، حق الله باشند، اصل در حق الله آن است که شهادت زنها پذیرفته نیست منفردا یا منضمما الا ما خرج بالدلیل. اگر حق الناس باشند (حق الناس غیرمالی مستتبع مالی) قاعده کلی نداریم. در مواردی، شرع شهادت زن را پذیرفته است، در مواردی نپذیرفته است و در مواردی مستقلا پذیرفته نیست.

در هر چیزی که معمولا کار مردهاست، شهادت زن پذیرفته نیست و در هر چیزی که معمولا کار زنهایست مثل تولد، بکارت و نفاس، شهادت زن پذیرفته است.

صاحب جواهر چند بار فرموده است کمتر جایی در فقه مانند این مسئله وجود دارد که کلمات علما این قدر مشوش باشد. روایات نیز مختلف هستند. ابتدا روایات را نقل سپس آنها را جمع بندی می کنیم.

بررسی روایات

حدیث بیست و دوم: وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ فِي الشَّيْءِ الَّذِي لَيْسَ بِكَثِيرٍ فِي الْأَمْرِ الدُّونِ وَ لَا تَجُوزُ فِي الْكَثِيرِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۶ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۲)

عنه یعنی حسین بن سعید اهوازی از صفوان بن یحیی و محمد بن خالد اشعری قمی از ابن بکیر از عبید بن زراره.

سند شیخ طوسی به حسین بن سعید صحیح است. صفوان از اصحاب اجماع است. عبدالله بن بکیر، فطحی مذهب و موثق است. سند حدیث موثق است.

شهادت زن در مسائل کوچک پذیرفته می شود ولی در مسائل بزرگ پذیرفته نمی شود.

علامه مجلسی (محمد مهدی) ذیل این حدیث فرموده است: لم يعمل به احد؛ یعنی اصحاب از این حدیث اعراض کرده اند و اعراض اصحاب موجب وهن حدیث است.

در برخی روایات داریم که شهادت زن در قتل پذیرفته می‌شود و قتل مسئله اندک نیست لذا با روایات دیگر تناقض دارد. مگر آنکه بگوییم معنای حدیث آن است که در کم و اندک یعنی در یک چهارم مورد ادعا پذیرفته می‌شود، مثلاً دو نفر اختلاف دارند در اینکه یک از آنها از دیگری یک میلیون تومان طلب دارد، شهادت زن در ۲۵۰ هزار تومان قبول می‌شود. در این صورت روایت با روایات دیگر سازگار است.

حدیث بیست و سوم: وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ: الْقَابِلَةُ تَجُوزُ شَهَادَتُهَا فِي الْوَلَدِ عَلَى قَدْرِ شَهَادَةِ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۷ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۳)

عنه یعنی حسین بن سعید اهوازی که ظاهراً از برادرش حسن بن سعید نقل کرده است و هر دو موثق هستند. زرعه بن عبدالله یا زرعه بن محمد که یک نفر است، واقفی است.

قبل از نوشته شدن کتب اربعه، اصول اربعمائه بودند و کتب اربعه از روی اصول نوشته شده‌اند. در زمان ائمه ۶۶۰۰ کتاب نوشته شد که به مصنف معروف شدند و از این ۶۶۰۰ کتاب ۴۰۰ کتاب را اصول اربعمائه نامیدند. تفسیر قمی، بصائر الدرجات، کتاب سلیم بن قیس و... کتاب هستند اما کتاب خلاد، اصل است.

اصل یعنی کتاب چک نویس یا کتابی که نظم منطقی ندارد و مجموعه احادیث است؛ این معنا برای اصل به قرینه ۱۶ اصلی است که الآن موجود هستند. اگر کسی صاحب یکی از اصول اربعمائه باشد، دلیل بر مدح است. درباره زرعه گفته شده است: له اصل. لذا مدح او ثابت می‌شود. وثاقتش هم از این باب که فطحی‌ها معمولاً موثق هستند قابل اثبات است.

شهادت قابله به اندازه شهادت یک زن پذیرفته می‌شود. در تولد بچه شهادت یک زن کافی است اما در اینکه زنده متولد شد و ارث می‌برد، شهادت زن، یک چهارم محسوب می‌شود.

حدیث بیست و چهارم: وَ عَنْهُ عَنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي بَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ حَضَرَهَا الْمَوْتُ وَ لَيْسَ عِنْدَهَا إِلَّا امْرَأَةٌ أَ تَجُوزُ شَهَادَتُهَا فَقَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهَا إِلَّا فِي الْمَنْفُوسِ وَ الْعُدْرَةِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۷ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۴)

عبدالله بن سنان موثق است برخلاف محمد بن سنان که وثاقتش معلوم نیست. حدیث موثقه است. ظاهر حدیث این است که مضمهره است.

شهادت زن در باب وصیت پذیرفته نیست. معنای این حدیث آن است که جمله لقب مفهوم دارد به دلیل قرینه موجود در حدیث و مفهوم حدیث با احادیث دیگر تعارض دارد.

شیخ طوسی فرموده است احتمالاً حدیث تقیه است یا حدیث اعتبار ندارد.

حدیث بیست و پنجم: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ عَلِيُّ ع شَهَادَةُ النِّسَاءِ تَجُورُ فِي النِّكَاحِ وَ لَا تَجُورُ فِي الطَّلَاقِ وَ قَالَ إِذَا شَهِدَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ جَازَ فِي الرَّجْمِ وَ إِذَا كَانَ رَجُلَانِ وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ لَمْ يَجُزْ وَ قَالَ تَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الدِّمِّ مَعَ الرِّجَالِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۷ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۵)

حسین بن سعید از محمد بن فضیل نقل کرده است که محمد بن فضیل رمی به غلو شده است ولی با توجه به اینکه در آن زمان چیزی را غلو می دانستند که امروزه غلو دانسته نمی شود مثل عصمت و علم غیب ائمه، رمی بر غلو دلیل بر ضعف نیست مگر آنکه تصریح شور که کسی قائل به الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام است. لذا سند حدیث صحیحه است.

طبق حدیث شهادت زن در باب نکاح پذیرفته می شود ولی در باب طلاق پذیرفته نمی شود.

حدیث بیست و ششم: وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ مَحْمَدٍ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي غُلَامٍ شَهِدَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ أَنَّهُ دَفَعَ غُلَامًا فِي بئرٍ فَقَتَلَهُ فَأَجَازَ شَهَادَةَ الْمَرْأَةِ بِحِسَابِ شَهَادَةِ الْمَرْأَةِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۷ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۶)

حسین بن سعید از نضر بن سوید نقل کرده است. نضر بن سوید موثق است زیرا در سند تفسیر قمی واقع شده است. عاصم بن حمید و محمد بن قیس موثق هستند.

اینکه در حدیث فرمود به حساب شهادت زن پذیرفته می شود یعنی اگر یک زن و یک مرد دیگر هم شهادت بدهند، ثابت می شود؛ وگرنه قصاص ثابت نمی شود و دیه هم یک چهارم ثابت می شود.

آیت الله بروجردی احادیث متعدد را به یک حدیث برمی گردانند یعنی یک حدیث چند جور نقل شده است. این احتمال هست که حدیث ۱۵ و ۲۶ یکی باشند؛ زیرا سند یکی است و در هر دو امام باقر از امام علی علیهما السلام نقل فرموده است. این قرینه است که قضا به معنای قضاوت نیست بلکه حکم را بیان می کند چون در قضاوت یک مورد خواهد نه دو مورد قتل و وصیت. کما اینکه حدیث ۳۳ هم همین مطلب را بیان می کند ولی با سندی دیگر.

حدیث بیست و هفتم: وَ عَنْهُ عَنِ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْقَتْلِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۸ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۸)

حسین بن سعید از حماد بن عیسی از ربیع بن عبدالله نقل کرده است. سند حدیث صحیحه است.

در باب قتل، شهادت زن پذیرفته نیست. شاید مراد آن است که در قصاص پذیرفته نیست.

حدیث بیست و هشتم: وَ يَسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا شَهِدَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ لَمْ يَجْزُ فِي الرَّجْمِ وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْقَتْلِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۸ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۸)

در حدیث قبلی ربعی بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در این حدیث با واسطه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است در حالی که محمد بن مسلم غالباً از امام باقر علیه السلام نقل می کند. لذا سند صحیح است اما دانی السند است.

شهادت زن در رجم و قتل پذیرفته نیست در حالی که در روایات قبلی داشتیم که پذیرفته است.

حدیث بیست و نهم: وَ يَسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ وَ لَا فِي الْقَوَدِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۸ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۲۹)

ابن قولویه پسر در نجف دفن است و ابن قولویه پدر در قم دفن است. غیاث بن ابراهیم سنی است. حدیث موثقه است.

شهادت یک زن در حد و قصاص پذیرفته نیست.

حدیث سیام: وَ عَنْهُ عَنْ (عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِلَالٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ وَ لَا قَوَدِ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۹ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۳۰)

این حدیث می فرماید که شهادت زن پذیرفته نیست.

متأسفانه در وسائل الشیعه اشتباه زیاد است. احتمالاً صحیح سند این است: عبیدالله بن محمد بن مفضل بن محمد. محمد بن اشعث از بزرگان است و در مصر بوده است.

حدیث سی و یکم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي الثَّقَةُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: إِذَا شَهِدَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ امْرَأَتَانِ وَ يَمِينُهُ فَهُوَ جَائِزٌ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۹ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۳۱)

محمد بن عبدالحمید توثیق ندارد ولی با توجه به اینکه ابن ولید از او نقل کرده است می‌توان گفت موثق است زیرا ابن ولید از هر کسی نقل نمی‌کند و بسیار سختگیر بوده است.

ظاهراً آیت‌الله خویی فرموده است: در نسخه قهپایی دیده‌ام که عبارت روی ابن ولید عن محمد بن عبدالحمید غلط است بلکه روی محمد بن عبدالحمید عن ابن ولید صحیح است. در این صورت دلیلی بر وثاقت او نداریم. الثقه مجهول است ولی منصور بن حازم شهادت بر وثاقت او می‌دهد.

حدیث سی و دوم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ قَالَ فَقَالَ لَا تَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ إِلَّا مَعَ ثَلَاثَةِ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَيْنِ فَإِنْ كَانَ رَجُلَانِ وَ أَزْبَعُ نِسْوَةٍ فَلَا تَجُورُ فِي الرَّجْمِ قَالَ فَقُلْتُ أَ فَتَجُورُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرَّجَالِ فِي الدِّمِ قَالَ نَعَمْ. (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۵۹ باب ۲۴ از ابواب کتاب الشهادات ح ۳۲)

یونس بن عبدالرحمان از بزرگان است. مفضل بن صالح کذاب و جاعل حدیث است. زید شحّام معمولاً توثیق ندارد ولی مانند کمیل بن زیاد است که روایات معدودی دارد ولی همه احادیث او بسیار ناب است لذا می‌توان گفت کمیل صاحب سرّ امام علی علیه‌السلام بوده است. زید شحّام هم نوعاً احادیثی در باب معرفت، اخلاق و علم نقل کرده است. از محتوای احادیث زید می‌توان فهمید که صاحب سرّ امام صادق علیه‌السلام بوده است؛ بنابراین موثق است. محمد بن علی بن محبوب شیخ القمیین است. در مورد محمد بن حسان گفته شده است به سه دلیل ضعیف است:

- ۱- يُعْرِفُ وَ يُنْكِرُ؛ یعنی درست و نادرست را مخلوط می‌کند.
- ۲- یروی عن الضعفاء کثیراً.
- ۳- یعتمد المراسیل. برخی گفته‌اند اهل غلو هم بوده است.

ولکن اگر در حدیثی از ضعفاء نقل نکرده باشد، دلیل بر ضعف نیست. يُعْرِفُ وَ يُنْكِرُ هم احتمالاً به این معناست که او احادیثی را که نقل می‌کند خودش نمی‌فهمد که درست است یا نادرست؛ یعنی یَعْرِفُ وَ یُنْكِرُ. اهل غلو بودن هم اگر در مسائلی باشد که تصریح شده است مثل قائل بودن به الوهیت ائمه علیهم‌السلام پذیرفته می‌شود وگرنه در مسائلی است که امروزه

آن‌ها را غلو نمی‌دانیم مانند عصمت و علم غیب ائمه علیهم‌السلام. در این صورت ضعف ندارد چون چهار دلیل مذکور دلیل بر ضعف او نیست. البته حدیث به دلیل دیگری ضعیف است.